

اشاراتی به احکام نجوم در ایران پیش از اسلام

امروز باید پذیرفت که علم نه از فلسفه بلکه از اساطیر سرچشمه میگیرد . تا زمان ماکهن ترین تظاهر علمی بشر به شکلی تعیین شده است که فلسفه را مادر علم می‌شمارد . اما امروز بکمک مطالعه در اساطیر میتوانیم به این سؤال هم پاسخ بگوئیم که این اشتباه از کجا ناشی شده است .

اساطیر و فرهنگ انسان اعصار کهن، یعنی بطور عمده دورهٔ قبل از تاریخ است^۱ . انسان در اساطیر جهان خویش را تبیین کرده است، این تبیین جنبه تحلیلی نداشته بلکه کلی و همه‌جانبه بوده است . یعنی انسان اعصار کهن کوشیده است معماهای آغاز و انجام جهان، گردش ماه و خورشید، زندگی و مرگ و نظایر آنها را یکجا و به شکلی حل کند که این گزارش همه‌جانبه باشد و به همه سؤالات یکجا و در یک جدول پاسخ گوید .

این کوشش را انسان - به شکلی که در فرهنگ ایرانی هست - در دو قالب نشان

۱- بدیهی است این اعتقادات : مثل اعتقادات ادیان ، به دوره خود محدود نشده

و در ادوار بعد اثر گذاشته است .

داده است. یکی قالب الهی برای پاسخ گفتن به معماهای آغاز و انجام جهان وزندگی و مرگ؛ و دیگری قالبی مادی برای تبیین تأثیر سیارات و ثوابت در زمین خاکی و زندگی آدمی. ادیان ایران - وبه شکلی بارزتر و قطعی‌تر دین مانی - کوشیده‌اند این دو شکل گزارش را درهم آمیزند.^۱

بنابراین احکام نجوم اصولاً^۲ ماده اساطیری است. بعدها کوشش دانشمندان مصروف این بوده است که جنبه علمی آن را قویتر سازند و با دانش عصر خویش تطبیق دهند. به همین دلیل نباید توقع داشت که احکام نجوم اصولاً^۳ در طول تاریخ تغییر اساسی کرده باشد.

روشن است که از مطالب بالا چنین نتیجه میگیریم که احکام نجوم پیش از آن شکل گرفته است که کهن‌ترین دین پیامبری ایرانی - یعنی دین زرتشت، پیدا شده باشد. بی‌شک آئین زردشت، گزارش جهان را مدیون اساطیری است که پیش از ظهور زرتشت وجود داشته است. اما تردیدی هم نمیتوان داشت که این اساطیر در این آیین دستکاری شده و به شکل موجود منطبق با اعتقادات زرتشتی است و حتی از جهت زمان در چارچوب پیدایش دین زردشتی و معادلی که آن دین اعتقاد دارد جای میگیرد. دلایل این ادعا بسیار است، از جمله اینکه دین زردشت مثل سایر ادیان الهی - یعنی ادیانی که در آنها پیامبری از جانب خدا آمده است، میکوشد همه پدیده‌های هستی را در محدوده اعتقادات الهی تبیین کند یا صرفاً به جنبه الهی و اخلاقی زندگی بپردازد. گاهان زردشت از این جهت بهیچوجه قابل مقایسه با دیگر قسمت‌های او است که جدید است و اعتقادات دیگری به آنها راه یافته نیست تا چه رسد به مقایسه با آثار پهلوی که در آنها تبیین نجومی جهان از تبیین الهی جدا است. کلماتی که در بندش در فصل طالع کیهان، وجود دارد اساساً شباهت به اصطلاحات زردشتی

۱- برای مثال کتاب «بند هش» بارزترین نمونه برای نشان دادن ترکیب این دو گونه گزارش است.

ندارد و گوئی پرداخته يك فیلسوف جبری و قدری است.^۱

حتی در خود اوستا نیز تا حدی چنین است. در آمدن مریخ (بهرام) به برجهای فلکی در بهرام یشت^۲ نیز چنین چیزی است. طالع عالم در تاریخ بلعمی همچنین است. در تمام اینها گزارش احکامی (astrological) جهان غیر از تبیین الهی آن است. در بهرام یشت ایزد بهرام در جنبه منطقه البروج و خصوصاً تیکه هر یک از بروج - از دلالت بر قوت و ضعف دارند - اسیر است.

بهرام در این قسمت از یشتها به يك يك برجها در می‌آیند. نام برجها در این قسمت نشانه‌ای است از کهن‌ترین عهدی که آریائیان منطقه البروج را شناخته‌اند زیرا که در آن بره و گاو و پسر (بجای جوزا) جای سرطان خالی^۳ شتر و گراز (سنبله) باد (میزان) و کلاغ (عقرب) و اسب (قوس) گوزن (جدی) و مرد جنگجو (دلو) و ماهی کر (حوت) آمده است.^۴

در بند بیست و نهم بهرام یشت آمده است که ایزد بهرام نیروی بازو به زردشت می‌بخشد.^۵ من از این جمله نتیجه می‌گیرم که بی‌شک در طالع ولادت زردشت، بهرام (مریخ) در دوپیکر (جوزا) بوده است. زیرا که تنها بهرام اگر در جوزا باشد دلالت

۱- برای مثال در دنباله فصل پنجم بندش که زایچه کیهان بیان می‌شود، هیچگاه از فعل آفریده شدن ولو به شکل مجهول استفاده نمیشود. همه جا فعل جستن «Jastan» بکار می‌رود که به معنی «مقدر شدن» است.

۲- جی. سی. کویاجی، آیینها و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران ۱۳۵۳، ص ۷۱.

۳- سرطان برج ضعف و حسیض بهرام است و به همین دلیل در این برج جای او خالی گذاشته شده است.

۴- جی. سی. کویاجی. همان کتاب ص ۷۲.

۵- همانجا. ص ۷۲ (مطابق این شکل از منطقه البروج را با نمونه‌هایی که در فرهنگ‌های دیگر آریائی است، در صفحات همین کتاب میتوان دید).

بر قدرت بازو و جنگاوری دارد. در سراسر بهرام یشت، بهرام خداوند نیرو و پیروزی
شمرده شده و با ایزدان دیگری که پیروزمند هستند مانند مهر و تیر، همراه شده
است.

در آثار دوره اسلامی نیز درست مثل بهرام یشت، مریخ دلیل پیروزی و
قدرت و بینائی است. کافی است صفات و دلالات بهرام را در یکی از آثار دوره اسلامی
بشناسیم و آن را با مندرجات بهرام یشت مقایسه کنیم.

در احکام نجومی دوره اسلامی بهرام گرم و خشک، نروشبی است. بر تلخی،
سرخ، آهن و مس، قوت خشم، شیروپلنگ و گرگ و خوک وحشی، سگ هار و مار
گزنده، دوساق پا، جوانی، جاهلی، و متهوری ویدی و سبکی و ناپاکی و دلیری و
لجوجی، قوت و تیزی، غربی و سفر، جنگ و گریختن، کشتن، غضب و فتنه، کینه و رزی،
سرمهنگان و سواران و سپاهیان و جنگ کنان و عاصیان و زجماعت بیرون شدگان، بت
پرستیدن و سیکی خوردن و سرخ پوشیدن دلالت دارد.

تصویر بهرام: جوانی بردوشیر بنشسته به دست راست شمشیر آخته و به دیگر
دست تبرزین. دیگر صورتی: براسب گلگون و بر سر خود و به دست چپ نیزه و بر
رکویی سرخ بسته.^۱

در بهرام یشت، مریخ خداوند پیروزی و جنگاوری است، او مسلح است و
نیرومند چون باد. او نیرومندترین، فرهنگمندترین، نیکترین و سودمندترین است.
ملاحظه می شود که با این نوع مقایسه ها تا آنجا که مربوط به سیارات و
منطقه البروج است، میتوان تداوم احکام نجوم ایران قبل از اسلام را در ایران اسلامی
نشان داد. از آنجا که وضع سیارات و منطقه البروج از کهن ترین نوشته های ایرانی
(اوستا) تا دوره اسلامی روشن است، به آسانی از روی آثار اسلامی میتوان مسائل

۱- بیرونی، التفهیم لاوائل صناعتها التنجیم، تصحیح جلال همائی، تهران ۱۳۱۶

ص ۳۵۶ به بعد.

۲- بهرام یشت بندهای ۵-۱.

مربوط به این بخش ها را در اوستا، آثار فارسی میانه زردشتی و مانوی روشن کرد.
به عبارت دیگر خود به خود روشن است که احکام نجوم در ایران پیش از اسلام ضمن
آن که قبل از پیدایش ادیان الهی شکل گرفته است، با همان شکل کهنه خود - با
یافتن مقداری شاخ و برگ - به دوره اسلامی و به ما رسیده است.

برای آن که مطلب روشن تر شود طالع جهان را چنانکه در بندهش هست و نیز
قرینه آن را در یکی از آثار اسلامی نقل می کنیم:

(زایچه جهان از بندهش)

abar zāycag ī gēhān ku oēgōn jast.

pad dēn gōwēd ku māh ī frawardēn, rōz ī ōhrmazd, nēm rōz,
kā rōz ud šab rāst būd padyārag andar dawārist. jānān būd
karzang 19 suš ī x^vardag aznag jast. andar tištar stārag, az
abāxtarān ōhrmazd andar būd. kēsagān šatr ud brādarān xōšag,
padištān tarāzūg, kēwān andar jast. frazandan gazdum wēxtagān
nēmasp, gōcihrdumb andar jast. wayudagān wahīg, warahrān
andar jast. margān dōl. kārdakān māhīg, anāhīd, tīr andar
jast. mayān āsmān warag mihr andar pad x^vardag. farrax^vān gāw
ud māh andar, dušparagān dōpadgar, gōcihr sar andar jast būd.

ترجمه: گزارش و تطبیق برخی از اصطلاحات پهلوی با معادل های فارسی در
نوشته های کهنه فارسی نشان میدهد که تا چه حد احکام نجوم دوره اسلامی دنباله این
معلومات است:

در زایچه کیهان که چگونه مقدر شده (جست)

به دین (اوستا) گوید که ماه فروردین روز هرمزد، نیمروز که شب و روز راست
(برابر) بود پتیاره حمله کرد. جانان بود خرچنگ ۱۹ درجه منزل از رک مقدر شد، اندر
(او) تشر ستاره از سیارات هرمزد اندر بود.

یعنی طالع جانان (در آثار اسلامی «تن و جان») ^۱ در درجه ۱۹ خرنجنگ (سرطان) بود که از ثوابت تشر در آن بود و از سیارات هرمزد (مشتري). ظاهر آمشتری در شرف خود بوده است چه «شرف مشتري در پانزده درجه سرطان» است. در مفاتیح العلوم خوارزمی این خانه «بیت النفس» آمده است.

دارایان شیر.

خانه دوم «دلیل مالست، معاش...» (مجمع) و برج اسد.

و برادران خوشه

خانه سوم طالع که برج سنبله است و خانه «برادران و خواهران و زنان...» است (مجمع).

پدران ترازو و کیوان اندر جست.

خانه چهارم طالع که میزان بوده از آن پدران بوده و کیوان، زحل، در آن بوده. مفاتیح العلوم آنرا «بیت الایاء» نامیده است، و «پدران و جدان و مشایخ و اهل بیت...» (مجمع).

فرزندان کژدم.

خانه پنجم طالع که عقرب بوده متعلق به «فرزندان و دوستان...» بوده است (مجمع) نام این خانه در مفاتیح العلوم «بیت الولد» آمده است.

بیماران نیمسپ گوچهر دم اندر جست.

خانه ششم طالع از آن قوس بوده و متعلق به «بیماریها و عیبها...» (مجمع) و دمب جوزهر در آن بوده است. «بیت المرض و العیبه» نام این خانه در مفاتیح العلوم است.

۱- محمد بن مسعود مسعودی مروزی، مجمع الاحکام (نسخه خطی از آن نگارنده) پس از این همه جا، (مجمع).

بیوگانیان بهی، بهرام اندر جست.

خانه هفتم از آن جدی بوده و متعلق به «تزوید و عروسی» (مجمع) در مفاتیح العلوم «بیت التزوید و العرس» بهرام (مریخ) نیز در این خانه بوده است.

هرگان دنو.

خانه هشتم طالع که دلو است «هلاک و بطلان مولود» را بوده است (مجمع) در مفاتیح العلوم «بیت الموت».

مسافران ماهی، ناهید و تیر اندر جست.

خانه نهم طالع از آن مسافران بوده است؛ یعنی برج حوت در (مجمع) «سفر و غربت و...» را دلالت داشته و نام آن در مفاتیح العلوم بیت السفر آمده است. ناهید در این خانه و در بیت الشرف خود بوده و نیز عطارد در این خانه بوده است.

میان آسمان بره مهر اندر (جست) به منزل...

نام گروهی که این خانه متعلق به ایشان بوده از کتاب بندهش افتاده که در مفاتیح العلوم «بیت السلطان» است؛ و «سلطنت و ریاست...» در (مجمع). بنابراین میتوان به یقین دانست که خانه «پادشاهان» بوده که خانه دهم طالع است یعنی صورت حمل. خورشید در این خانه بوده است. نام منزل خورشید نیز از کتاب افتاده است.

فروخان گاو، ماه اندر (جست).

خانه یازدهم طالع که از آن «سعادتها و نیکوئیها» بوده (مجمع) برج ثور است و ماهم در این خانه بوده است که نام آن در مفاتیح العلوم «بیت الاصدقاء» آمده است.

بدبختان دو پیکر، سر کوچک اندر جست.

خانه دوازدهم طالع یعنی جوزا متعلق به «بدبختی و انواع رنج...» بوده

(مجمع) و نام آن در مفاتیح العلوم «بیت الاعداء» آمده است. راس جوزهر نیز در آن خانه بوده است.

در تصویر صفحه مقابل شکل طالع را چنانکه در کتاب بند هش (نسخه TD2 هست) با ترجمه آن که دقیقاً شبیه طالع‌های اسلامی است ملاحظه میفرمائید.

مطلب مهم دیگر این که گزارش آفرینش عناصر جهان همراه این زایچه و چنان همراه آن آمده است که انتساب اخذ آن از منابع فرهنگ غیر ایرانی واقعاً کونه نظرانه است. چنانکه برخی از معاصران پنداشته‌اند این جهان‌شناسی (COSMOLOGY) ابداع گرفته از جهان‌شناس یونانی نیست.

مشکل اساسی - که تا بحال بسیاری از شرق شناسان را به اشتباه انداخته است - این که چرا منطقه البروج و سیارات، تطبیق معلومات نجومی و احکامی اوستا و آثار دیگر پیش از اسلام با نجوم امروزی به این آسانیها و به سادگی امکان پذیر نیست. میدانیم که منطقه البروج تقریباً در هر ۲۶۰۰۰ سال یک بار می‌گردد یعنی تحویل آفتاب فقط $\frac{26000}{12}$ سال یعنی تقریباً ۲۱۶۶ سال از هر برج صورت می‌گیرد و هم اکنون آفتاب نه از حمل بلکه در حدود ۱۵۳۴ سال است که از حوت تحویل میکند ولی ما عبادت و مطابق سنت هنوز تحویل به حمل می‌گوئیم. اگر ستاره‌ای در لحظه تحویل از ثور به حمل دقیقاً در ۴۰ درجه شرقی جنوب طلوع می‌کرده اکنون از جنوب غربی طلوع میکند. حال اگر بخواهیم ستاره‌ای را که در اوستا نام برده شده

1 - Richard Lemay در Abu Ma'Shar And Latin Aristotelianism in The Twelfth Century. Beirut, 1962, میکوشد تا ترجمه لاتین المدخل الکبیر ابو معشر را با فلسفه ارسطوئی منطق سازد. اعتقاد به چهار عنصر و تطبیق اجرام سماوی با آنها به هیچوجه دلیل تقلید از فلسفه ارسطو نیست. این امر ناشی از تصادف توارد و محدودیت ذهن بشر قبل از میلاد در تبیین جهان، و اشتراک احتمالی چنین اعتقادی در آریائیان کهن است. گذشته از این به هیچ دلیل نمیتوان فیلسوفان یونانی را از تأثیر فرهنگ ایران کهن میرا دانست.

۱۱۳۳ ۶۳۳	ولاد	نقطه
۱۱۳۳ ۶۳۳	بیا بیا کند	۳۱۳۰
الو	۶۳۳	۳۱۳۰
۱۱۳۳	۳۱۳۰	۳۱۳۰
۱۱۳۳ ۶۳۳	اسود	۱۱۳۳
۱۱۳۳ ۶۳۳	السلب	۱۱۳۳

۱۱۳۳ ۶۳۳	فرجند	۱۱۳۳
۱۱۳۳ ۶۳۳	۱۱۳۳	۱۱۳۳
۱۱۳۳	۱۱۳۳	۱۱۳۳
۱۱۳۳ ۶۳۳	۱۱۳۳	۱۱۳۳
۱۱۳۳ ۶۳۳	۱۱۳۳	۱۱۳۳
۱۱۳۳ ۶۳۳	۱۱۳۳	۱۱۳۳

بایکی از ستارگان آسمان تطبیق دهیم باید دو چیز را دقیقاً تعیین کنیم:

- ۱- تاریخ سروده شدن آن قسمت از اوستا که نام ستاره در آن آمده است.
- ۲- میزان تغییر محل ستاره ثابت در آسمان از زمان سروده شدن آن قسمت از اوستا تا امروز. اغلب شرق شناسانی که در این زمینه کار کرده‌اند، و نیز دانشمندان ایرانی - با این که برخی بر این حقایق واقف بوده و گاهی از منجمان کمک گرفته‌اند در آخرین تحقیق نتوانسته‌اند این واقعیات را با معلومات آثار کهن در مقایسه با نجوم امروز تطبیق دهند. از آن جمله‌اند س.ح. تقی‌زاده و ب. هنینگ، مکتزی^۱ در مورد ستاره‌ای چون سهیل (که بنظر من همان سدویس^۲ است) مشکل زیاد نیست. زیرا که حداکثر تغییرات فلکی در حدود چهار هزار سال گذشته تقریباً آن را فقط کمی از جنوب به غرب برده است و بنابراین چنانکه از اوستا برمیآید باید همان سهیل باشد. برخی از دانشمندان غربی پنداشته‌اند که سدویس الدبران (Aldebaran) باشد که روشن ترین ستاره ثور (Taurus) است^۳. تنها س.ح. تقی‌زاده بدون هیچ دلیلی آن را سهیل دانسته است^۴.

۱- تقی‌زاده در آثارش، گاهشماری در ایران قدیم تهران ۱۳۱۷ و بیست مقاله تهران، ۱۳۴، هنینگ در بسیاری از مقالاتش از جمله:

W.B. Henning "An Astronomical Chapter of the Bundahishn in JRAS". 1942. PP. 229-248.

مکتزی در

D.N. Machenezie "Zoroastrian Astrology in Bundahishn, BSOAS" 1984. PP. 511-539.

۲- بهلوی Sadwês، اوستا Satavaêsa.

۳- در این موارد اختلاف بسیار است نک: تقی‌زاده، گاهشماری در ایران قدیم ص

۳۳۴ حاشیه.

۴- همانجا، ص ۳۳۵. البته او در این مورد دنباله‌رو خروگات است که نام و نشان

مقاله او خواهد آمد.

برای من روشن است که باید سهیل باشد. وصف سدویس در اوستا همراه تشریح آمده است. تشریح (اوستا Tistrya) را نمیدانم چیست^۱. اما در مورد سدویس آسانتر میتوان سخن گفت به بندهای زیر از تیریش توجیه فرمائید:

- ۳- «آنگاه درآید، ای سپنتمان زردشت، تشریح درخشان فرهمند، به دریای فراخکرد، به پیکراسپی سفید، زیبا، زرین گوش زرین لگام».
- ۳۱- «او دریا را برانگیزد، او دریا را بچسباند، او دریا را به جوش آورد، او دریا را به فریاد آورد، او دریا را به جوش آورد، او دریا را به بانگ آورد، همه گرانه دریای فراخکرد برانگیزد، همه میانه (دریا برانگیزد)».
- ۳۲- «پس دیگر بار برآید - ای سپنتمان زردشت، تشریح درخشان فرهمند، از دریای فراخکرد، آنگاه برآید سدویس درخشان فرهمند از دریای فراخکرد، آنگاه مه برخیزد از hindava بر کوهی که برپاست در میان دریای فراخکرد».

خلاصه این بند چنین است: تشریحی دمد، دریای فراخکرد طوفانی میشود و پس از آن سدویس طلوع میکند. در مورد تشریح چنانکه اشاره شد به تأکید و از نظر علمی چیزی نمی‌توان گفت، اما ستاره‌ای که پس از طوفان دریا طلوع می‌کند، هنگامیکه مه از کوهی در میان دریای فراخکرد (بحر محیط دوره اسلامی) برخیزد و از hindava^۲ که باید همان خوزستان باشد، تنها سهیل است.

- ۱- اغلب دانشمندان فکر میکنند که تشریح شعری یمانی (Sirius) است. از آنجا که تشریح در اوستا ستاره باران است باید در فصل بارندگیهای ایران طلوع کند، در صورتیکه شواهد اوستا طلوع آنرا در اوایل تابستان یا اوایل مرداد نشان میدهد، من نیز اگر چه در رساله دکتری خود این نظر را به سکوت گذرانده بودم اکنون پشیمان دارم که شعری نیست.
- ۲- وجود جزء هندی در کلماتی چون هندیجان و قرائن دیگر نشان میدهد که نام خوزستان و یا قسمتی از آن در اوستا Hindava هندو است. برای توضیح بیشتر در این زمینه نک: اسلان غفاری، قصه سکندر و دارا با مقدمه ذبیح بهروز. تهران، ص ۵۸.

طلوع سهیل پس از طوفان‌های اقیانوس هند است ، دامنه این طوفانها بسوی ایران کشیده میشود .

دریانوردان جنوب که این طوفانها را خوب می‌شناسند در حدود هفتم مرداد سال منتظر آن هستند همان دریا نوردان طلوع سهیل را آغاز سال زراعی خود میدانند سهیل از ستارگان جنوبی است و جزئی از صورت فلکی VELA و تقریباً در غرب طلوع میکند. اما اگر به عصر اوستا برگردیم تقریباً از جنوب طلوع می‌کرده است و در مورد تاریخ اوستا اشاره‌ای خواهیم کرد.

چیزی که مهم و قابل تحقیق است اینکه این معلومات در چه زمان و در کجای فراهم آمده است . تحقیق در این زمینه پیش از آن اهمیت دارد که روشن کنیم خورشید سعدو نحس ستارگان در اوستا چیست و یا تا چه حد در زردشتی گری رسوخ یافته بوده است. از نظر تاریخ تمدن ، این قسمت در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

دیدن سهیل در شمال ایران ، بخصوص آنسوی کوه‌های البرز غیر ممکن است (سهیل تقریباً ۴۲ درجه جنوبی است) . بنابراین تالیف تیریشث باید در جنوب ایران صورت گرفته باشد و یا لاقلاً در مرکز ایران امروز . دوتن از دانشمندان که در این زمینه تحقیق کرده‌اند و هر دو ریاضی دان و منجم بوده‌اند بدون اطلاع از تحقیقات هم‌جنوب شرقی ایران توجه کرده‌اند . ذبیح بهروز به سیستان و خرگات به بلوچستان . چیزی امری آنها از دور ریاضی دان منجم تصادفی نیست . در مورد دلایل ذبیح بهروز و خرگات منابعی درست است ۲ اما تا آنجا که من اطلاع دارم بهروز همه اطلاعات و تحقیقات را چاپ نکرده است . قرائن دیگری تالیف یثثها را در مرکز یا جنوب ایران نایب

۱- تمام این موارد را نگارنده در سفری به سواحل جنوب تحقیق کرده است و از این جهت مدیون دانشگاه پهلوی است که مخارج این سفر را تأمین نموده است.
۲- نک: ذبیح بهروز، تقویم و تاریخ در ایران، تهران: ۱۳۳۱، ص. ۴ به بعد

M. P. Khareghat, "The Identity of some heavenly bodies mentioned in the old Iranian writings". Sir Jamsetjee Madressa

می‌کنند که نشر آنها را به تکمیل تحقیقات خود موکول می‌کنم .

تاریخ این احکام نیز مهم است . چنانکه در سنت قدیم ایرانی هست ، در این احکام نیز شروع از حمل است و حمل را نخستین خانه طالع کشیده‌اند . از آنجا که اکنون هیچ قرینه‌ای برای طلوع آفتاب از اولین درجه حمل ذکر نمیشود؛ به نظر نیز خطور نمی‌کنند که سروده شدن اوستا و یا لاقلاً پدید آمدن این احکام باید در تاریخی باشد که خورشید از نخستین درجات حمل تحویل می‌یافته است . تنها قرینه‌ای که ابتدا به آن توجه نشده طالع جلوس گشتاسب (حامی زردشت) در شاهنامه است که می‌گوید :

همی تافتی بر جهان یکسره به اردیبهشت آفتاب از بره

بر اساس این طالع اگر حتی آفتاب از آخرین درجه اردیبهشت (یعنی Taurus) طالع می‌شده لازم است که این طلوع با چند ماه تساهیح ۳۷۰۰ سال قبل از ۱۹۷۵ صورت گرفته باشد . این ۳۷۰۰ سال مجموع اعدادی است که پیش از این ذکر شد و آن مدت ۱۵۳۴ سالی است که خورشید از حوت تحویل می‌شود و ۲۱۶۶ سالی که از حمل تحویل می‌شده است .

از این جا است که دقت محاسبات دانشمند ذبیح بهروز شناخته می‌شود که این طالع و رصد زردشت را در ۱۷۲۵ قبل از میلاد جستجوی کرده که با جمع ۱۹۷۵ سال همان عدد ۳۷۰۰ بدست می‌آید^۱.

منابع عمده احکام نجوم در ایران قبل از اسلام گذشته از اوستا ، نوشته‌های پهلوی (کتب مزدیسنان) و نوشته‌های مانوی است . تفاوت اساسی در این نوشته‌ها دیده نمیشود . مطالب مندرج در بندهش و گزیده‌های زادسپهر کاملاً یکسان است . اما این دو باشند گمانیک وزار اختلاف دارند . من به این نتیجه رسیده‌ام که این اختلاف نمایشگر وجود دو مکتب مختلف در احکام نجوم در ایران قبل از اسلام بوده است^۲ . نظیر این اختلاف و نا این حد دقیقاً در آثار دوره اسلامی نیز دیده میشود . این حد بین احکام نجوم و نوشته‌های مانوی و نوشته‌های زردشتی هم آشکار است .

۱- ذبیح بهروز، تقویم و تاریخ در ایران، تهران. ۱۳۳۱ ص ۱۳۱ به بعد.
۲- علی حصوری، نوشته‌های تقویمی و نجومی پهلوی (تذ، دانشگاه تهران) ص ۶۶ به بعد.

تسلط احکام نجوم برمبانی اعتقادی زردشتی و مانوی در آثار این دودین کاملاً آشکاراست. تاکیوان (زحل) دروبال و هرمزد (مشتری) در شرف خویش است، اهریمن به کیومرث آسیبی نمی‌رساند بنابراین کیومرث سی سال در دوره پیروزی اهریمن - زندگی می‌کند. در این سی سال کیوان به بالست (شرف) خود می‌رسد و هرمزد و بال می‌پذیرد و طالع نگون کیومرث را به دام مرگ می‌افکند.

بی‌شک مثل دوره اسلامی، ایام ماه و سعد و نحس داشته‌است. در اندرز آذرباد مار اسپندان آمده است که چه روزی چه کارها می‌توان کرد و چه کارها نمی‌توان. در همین پندنامه برای روزهای دی به آذر، دی به مهر و دی به دین گفته شده است که «سرشوی و موی و ناخن پیرای» این همان چیزی است که در متون اسلامی درباره جمعه گفته شده و هنوز هم بین مسلمانان این رسم هست. این قرینه دیگری است بر این که روزهای دیماه را به چهاربخش (هفته) تقسیم می‌کرده‌است.

در این که احکام نجوم دوره اسلامی کاملاً دنباله این دانش در ایران پیش از اسلام است هیچ تردیدی نداریم.

از آثار ابومعشر، ابوریحان، شرف‌الدین مسعودی مروزی برمی‌آید که اینها دنباله رویك سنت کهن بوده‌اند. حتی در اینها اشاره می‌شود که این علم را حکمای قدیم نهاده‌اند. مهم‌ترین متخصصان دوره اسلامی که نظریات آنان در آثار باقیمانده مورد استفاده قرار گرفته عبارتند از ابومعشر بلخی، کوشیار، احمد بن عبدالجلیل سجزی و ابوریحان بیرونی. نظرهای ایشان تنها در فروع مسائل است و بنیادکار به نظر من همانی است که پیش از اسلام و در دوران شکل گرفتن و تسلط اساطیر ایرانی، گذاشته شده‌است. بنیاد اساطیری - مذهبی احکام نجوم باعث شده است که بعدها در آنها تغییری حاصل نشود. در دوره اسلامی حداکثر کاری که شده است این است که در صحت احکام این دانش تردید شود^۱. اما همان عده هم که در آن تردید داشته‌اند، آنها را نقل کرده و در آن زمینه دست به تألیف و ترجمه زده‌اند، تا تحولات دوره اخیر، انسان نتوانسته است خود را از تسلط افکار اساطیری احکام نجوم برکنار دارد.

۱ - علی‌الخصوص که اسلام میانه خوشی با آن نداشته‌است.